

□ آقای مولر ضمن خوش آمدگویی، لطفاً در مورد جشنواره لوکارنو توضیحاتی بفرمایید؟

■ ابتدا باید بگویم که خیلی خوشحالم از اینکه مجدداً به ایران آمده‌ام و در اصفهان هستم. یک تفاوتی هست میان اصفهان و تهران و آن اینکه اینجا همه چیز بوی فرهنگ می‌دهد. فستیوال ما از جهت قدمت دومین فستیوال دنیا است و ویژگی فستیوال روی ملاقات‌ها و سمینارهایش است. لوکارنو چهارمین فستیوال مهم اروپاست و در واقع این فستیوال محل کشف استعدادهای سینمایی است. فستیوال فضایی برای فیلم فیلمسازانی بوجود می‌آورد که فیلم‌هایشان لزوماً به جریانات بازار ارتباط نداشته و نیاز به حمایت دارند. لوکارنو یک جریانی است که ایجاد انگیزه می‌کند در تماشاگران و مخاطبینش در کشف فیلم و فیلمسازان جدید. این فستیوال روی دوبازو حرکت می‌کند. یک بازو بخش مسابقه است که محل عرضه جریان‌های جدید است و بازوی دیگر پایتزاگرانده است. پایتزاگرانده یک میدان معروف است در لوکارنو با گنجایش بیش از ۷ هزار نفر تماشاگر. فیلم‌ها در این میدان در فضای باز و در شب نمایش داده می‌شود. در این محل فیلم فیلمسازانی به نمایش در می‌آیند که از سوی مردم مورد تأیید قرار گرفته‌اند. و یا از طریق منتقدین تأیید شده‌اند. من از سال ۱۹۹۱ مدیریت فستیوال لوکارنو را به عهده گرفتم و پیش از آن فستیوال تورینو را بر پا داشتم. از سال ۱۹۸۹ مدیریت فستیوال پزارو را داشتم و از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ هم مدیریت فستیوال تردام در هلند. هدف من از بیان سوابق این بود که بگویم لوکارنو جایی است که ما توانستیم مجموعه‌ای از تمام اهداف فستیوال‌ها را در آنجا داشته باشیم. امسال در لوکارنو ۸۰ فیلم نمایش اول داشتند. طبعاً مفهوم این نمایش اول فیلم‌ها این است که توجه بسیاری را از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی جلب کرد و این توجه طبعاً به نفع فیلم‌های ایرانی هم بود. ما در این جشنواره اخیر ۱۴۰ هزار تماشاگر داشتیم که این رقم جشنواره لوکارنو را در سطح اروپا در مقام دوم قرار می‌دهد از نظر تعداد تماشاچی. برای نمونه فیلم زیر درختان زیتون عباس کیا رستمی در شب نمایش بیش از ۷

□ از مجموع چند فیلم؟

■ عرض بکنم که جایجایی زمان برگزاری جشنواره منجر به این شد که فیلم‌های خارجی که انتخاب شده بودند به موقع به جشنواره نرسیدند. چیزی حدود ۱۲ فیلم خارجی انتخاب شده بود که به لحاظ شکل تدارکاتی که داشتیم به موقع تمام فیلم‌ها به جشنواره نرسیدند و به همین دلیل هم ما به صورت اطلاعات برگزار کردیم.

□ در بخش مسابقات سینمای ایران فیلم‌های انیمیشن و عروسکی زیاد می‌بینیم چرا در ترکیب هیات داوران یک متخصص این رشته نیست؟

■ به عقیده من لزوماً برای اینکه روی یک کار انیمیشن بخواهیم قضاوت بکنیم نباید حتماً یک انیماتور قضاوت بکند. من این باور را ندارم. چون فقط راجع به انیمیشن که نمی‌خواهیم قضاوت بکنیم.

□ یعنی متخصص‌های این رشته این فیلم‌ها را می‌بینند. که اگر نیاز به نظر آن‌ها شد اظهار نظر کنند؟

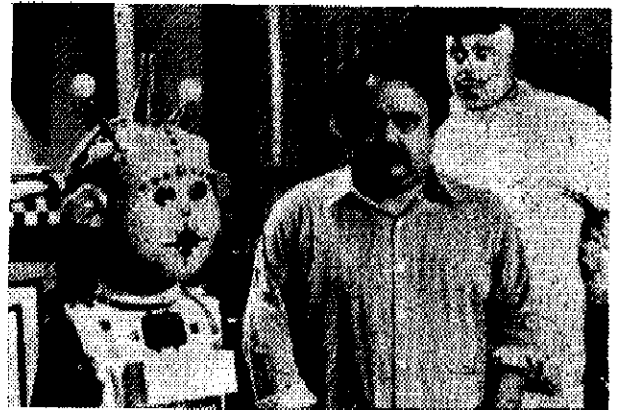
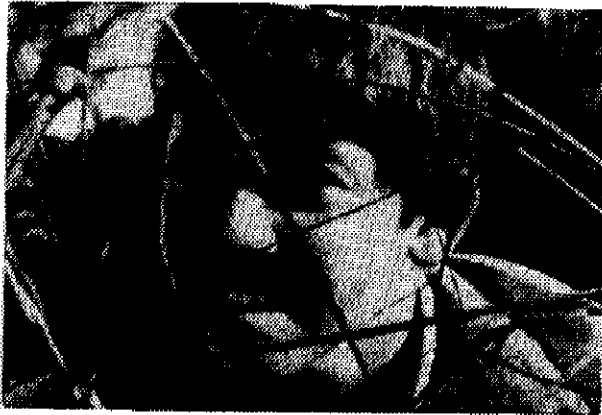
■ نخیر. اگر جایی گروه داورى مثلاً در مورد یک انیمیشن یا موردی دیگر برای قضاوت دچار مشکل شد نظر دوستانی را که در این مورد تخصص دارند می‌گیرد. و فیلاً هم که این چنین مشکل پیش نیامده چون ترکیب داورى آنقدر قوی هست که بتوانند تصمیم بگیرند.

□ هیات داوران کودک و نوجوان چگونه انتخاب شدند؟

■ ما از بین تعداد زیادی از بچه‌هایی که داوطلب شده بودند دو ترکیب هیات داورى انتخاب کردیم. یکی داوران نوجوان برای بخش ویدئویی که در مورد آثار داخلی و خارجی قضاوت می‌کنند و یکی اثر داخلی و یک اثر خارجی انتخاب می‌کنند. این‌ها ۷ نفر هستند که از سراسر کشور انتخاب شدند.

در بخش کودک و نوجوان هم ۵۰ کودک از اصفهان انتخاب شده‌اند که این پنجاه نفر کل فیلم‌ها را می‌بینند و نظر می‌دهند. البته لازم است عرض کنم که این‌ها قبلاً آموزش دیده‌اند و در یک دوره فشرده آشنا شده‌اند با ابزار سینما و تصویر و قطعاً قضاوت خوبی خواهند داشت. ولی رأی آنها مستقل از همدیگر است و مسئولیت انتخاب این داوران به عهده روزنامه آفتابگردان بوده است.

«فیلم می تواند جنبشی در فرهنگ ایجاد کند»



همین دلیل است که ما می‌خواهیم تا آنجا که ممکن است از مفهوم فیلم‌های شما چیز یاد بگیریم. شاید این خودخواهانه باشد. من معتقدم که غنای تصویری تعدادی از فیلم‌های فیلمسازان ایرانی از چنان حدی برخوردار است که برای ما غیرممکن است به آنها برسیم. آن چیزی که در فیلم‌های ایرانی هست، آن اهداف و مقاصد انسانی چیزی است که ما در سینمای اخیرمان محروم هستیم. من نمی‌خواهم از مفاهیمی مثل سینمای انتزاعی صحبت کنم. اما فیلمسازان ایرانی و آثارشان چیزی که در آن‌ها یافت می‌شود میل آن‌ها به ایجاد ارتباط با دیگر انسان‌هاست. چیزی که در فیلم‌هایشان است سخاوت انسانی است. یک نمونه از این گونه فیلم‌ها، فیلم‌های عباسی کیارستمی است. این فیلم‌ها آنقدر تأثیرگذار هستند که تأثیر روی تمام فیلمسازان دنیا گذاشته است. من بعد از روسلینی، رنوار و ساتیا جیت رأی هیچ فیلمساز دیگری را سراغ ندارم که آثارش از چنین تأثیری برخوردار باشد.

□ عامل موفقیت فیلم‌های کیارستمی را در چه می‌دانید و در فیلم‌های او چه چیز جذابی برای شما و اروپایی‌ها وجود دارد؟

■ قطعاً من می‌توانم نظر خودم را بگویم و نه نظر همه اروپائیان را. من به عنوان یک سوئیس ایتالیایی زبان نزدیکی بیشتری با فرهنگ مدیترانه و حوزه‌های اطراف آن دارم تا فرهنگ اروپایی شمالی. بنابراین شاید یک برداشت غلط باشد که ما در مورد فیلم‌های ایرانی چه برداشتی داریم. شاید از نظر جغرافیایی و سیاسی بشود نظر اروپائیان را گفت ولی از نظر فرهنگی غیرممکن است. در واقع این مفهوم غلط است که فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ شرق قرار گرفته. این یک ریشه سیاسی دارد که یک تعداد از کشورها به خاطر پیمان ناتو دور هم جمع شده‌اند و یک تعداد از کشورها به خاطر پیمان ورشو. فرهنگ اروپا از آلمان‌های فرهنگ شرقی و با بعضاً آلمان‌های فرهنگ اسلامی تشکیل شده. آلمان‌هایی که هنوز هم وجود دارند ولی تشخیص داده نمی‌شوند. من خودم نیمه ایتالیایی هستم و فرهنگ اسلامی را به خودم بیشتر نزدیک می‌بینم تا فرهنگ رفرم‌گرایی پروتستان‌ها در اروپا.

تصاویر فیلم‌های کیارستمی در من یک نوع شعر ایجاد می‌کند. البته من به سینمای شاعرانه چندان علاقه‌ای ندارم و منظورم این نیست که یک فیلم شاعرانه با اولین تصور می‌گوید که این فیلم شاعرانه است.

هزار تماشاچی داشت. من واقعاً مایلم که شما احساس غرور بکنید. چون این تعداد تماشاگر آن هم در شب از یک فیلم غرور آفرین است و یک رکورد است. همینطور از حضور این تعداد فیلم ایرانی در یک فستیوال خارجی باید احساس غرور بکنید. می‌گویند که چون در فستیوال اسال دو جایزه اول و دوم را فیلم‌های ایرانی برده‌اند این یک مسئله سیاسی است. در حالی که آنجا ۹ داور بودند که همه هم کارگردان بودند، ۹ کارگردان مستقل. که حتی اگر خود ما هم بر فرض چنین قصدی می‌داشتیم نمی‌توانستیم عمل کنیم چون این کارگردان‌ها با طرز فکرهای مختلف بودند.

□ گفتید که جشنواره لوکارنو محل کشف استعدادها و جریان‌های سینمایی است. ایران قبلاً در این جشنواره شرکت کرده بود. پس این کشف سینمای ایران چیز تازه‌ای نبود. چه نیازی بود که مجدداً سینمای ایران در این حجم گسترده مطرح شود. آیا در جزئیات معمول فرهنگ اروپا می‌خواستید خون تازه‌ای تزریق کنید یا چیز دیگری بود. یعنی در وضعیت جاری اروپا احتیاج به هوای تازه‌ای بود؟

■ ابتدا من نمی‌دانم می‌توانم راجع به سینمای ملی صحبت بکنم یا نه. اما بهر حال فیلمسازی بودند که ما احساس می‌کردیم این‌ها به اندازه کافی فیلمشان دیده نشد و آن‌ها باید کشف می‌شدند و فیلمشان عرضه می‌شد. و چیز دیگری که من می‌خواستم ثابت کنم این بود که به آن آدم‌هایی که فکر می‌کردند کلیه فیلمسازان ایرانی و آثارشان را می‌شناسند ثابت کنم که در اشتباهند و هنوز فیلمسازی هستند که باید کشف بشوند و آثارشان باید عرضه شود. یکی از دلایلی که من فستیوال پزارو را ترک کردم این بود که فستیوال پزارو در واقع سیاست انتخاب فیلمش این طور است که یک مجموعه فیلم را انتخاب می‌کند و نمایش می‌دهد. مثلاً سینمای عرب، سینمای آمریکای جنوبی و من مایل بودم که گسترده‌تر از این فکر کنم و آنجا نمی‌توانستم این کار را بکنم. قصد من این است که این فیلم‌ها در یک کادر عمومی‌تر نمایش داده شوند، به این مفهوم که اگر فیلمسازی از ایران فیلمی را می‌سازد بداند که فیلمسازی در نقطه‌ای دیگر از دنیا چگونه فیلم می‌سازد. البته نمایش این تعداد از فیلم‌های ایرانی در ابتدا با مخالفت‌های شدیدی روبرو شد، اما من احساس کردم که لازم است این مجموعه فیلم‌های ایرانی نمایش داده شود و دلایلی هم داشتیم. و این مفهوم چیز جدیدی در سینما نیست. به

چیزی که در سینمای کپارستمی هست ممکن است در یک مقطع خاصی در یک جای خاصی اتفاق نیفتد اما سینمای کپارستمی یک سینمای جهان شمول است.

□ آقای مولر با توجه به اینکه مدیر جشنواره لوکارنو هستید، جشنواره اصفهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ البته من امروز صبح رسیدم. اما از طریق کاتالوگ‌هایی که دریافت کردم و فیلم‌های ویدئویی که دیدم متوجه شدم سینمای کودک در ایران یک سینمای گسترده است. و ما اروپائیان در این زمینه کمتر کار می‌کنیم. ما بیشتر وقت‌ها فیلم برای کودکان نمی‌سازیم بلکه از بازیگران کودک در فیلم‌ها استفاده می‌کنیم. من معتقدم که سینمای کودک و نوجوان را مفهومش را خوب درک کرده‌اید و سینمای کودک شما برای کودکان شماست و آن‌ها می‌توانند فیلم‌ها را درک کنند. فیلم می‌تواند جنبشی در فرهنگ ایجاد کند. یک فیلم کودک اگر از زیباشناسی برخوردار باشد می‌تواند نقشی در آن جنبش فرهنگی ایجاد بکند.

□ ایران فیلمسازان بزرگی دارد که یکی از آن‌ها کپارستمی است چرا به بقیه توجه نمی‌کنید؟

■ من مطمئن هستم حالا که به فیلم‌های عیاری و فروزش جایزه داده‌ایم می‌گویند چرا به این‌ها؟ چرا به دیگران نه؟ ولی بهرحال اینطور نیست. دلیل حضور من در ایران برای این است که فیلم‌های بیشتری ببینم و با فیلمسازان دیگر آشنا شوم. ولی به نظر من عباس کپارستمی یکی از ده فیلمساز بزرگ دنیا است و اگر همین سوال را از فیلمسازانی مثل نانی مورتی ایتالیایی، ناکیسا روشیما از ژاپن و... بکنید. آن‌ها هم پس از لحظاتی فکر کردن می‌گویند کپارستمی یکی از بهترین فیلمسازان دنیا است. ممکن است بعضی از شما فکر کنید که تماشاچی فیلم‌های کپارستمی در غرب بیشتر هستند، اگر اینطور هم باشد باید اذعان داشت که کپارستمی شرقی‌ایی است که می‌تواند با فیلم‌های سینمای معاصر اروپا و آمریکا را تحت تأثیر قرار بدهد. □ ارزیابی شما از سینما معاصر ایران چیست؟ و به نظر شما سینمای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران با استفاده از چه چیزهایی می‌توانند موفقتر عمل کنند؟

■ دو شکل فیلمسازی وجود دارد که در کشور شما هم هست. یکی فیلم‌های هنری است که نیاز به حمایت دولتی دارد و شکل دیگر فیلم‌های تجاری است که این نوع فیلم‌ها می‌توانند با فروش خودشان خودکفا باشند. اگر سینمای شما را از ابتدای انقلاب بررسی کنیم می‌بینیم که تعداد فیلمسازانی که فیلم شخصی می‌سازند خیلی زیاد است و این تعداد رو به رشد است. از یک طرف فیلمسازانی هستند، فیلمسازان دهه ۱۹۷۰ (قبل از انقلاب) که ایده‌های جدید داشتند و این‌ها هنوز هم فعالند. از طرف دیگر هم فیلمسازان نسل جدید هستند که در کنار هم کار می‌کنند. در اروپا یک اتفاقی که می‌افتد این است که دایره پخش مشخص می‌کند که چه فیلمی باید ساخته شود. در کشور فرانسه یا ایتالیا برای مثال فیلم آخر والت دیزنی «شیر شاه» با حدود ۴۰۰ کپی در هر کشور دارد پخش می‌شود. پس می‌بینیم جای دیگری برای بقیه فیلم‌ها نمی‌ماند و تهیه‌کنندگان هم این روزها ریسک نمی‌کنند روی فیلمی که در دو سینما نمایش داده می‌شوند. من قبول دارم که در ایران فیلم‌هایی هست که تماشاگران اروپایی نمی‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار بکنند. ولی معتقدم که به دلیل سوء برداشت ما از فرهنگ شماست. به نظر من محسن مخملباف

مهمترین فیلمساز سیاسی شماست. برای نمونه مخملباف فیلمسازی بود که برخی از منتقدین با دیدن اولین فیلمش به او جذب شدند و فیلم‌هایش را دنبال کردند. او در فیلم‌هایش بدون اینکه قصدی داشته باشد که فیلم را برای تماشاگر غربی بسازد تماشاگر غربی را در فیلم‌هایش به سوی آن لحظات تاریخی، آن نقاط کلیدی رهبری می‌کند که در تاریخ فیلمسازی شما مهم است. و تماشاگر غربی با آن المان‌های کلیدی سعی می‌کند تاریخ معاصر شما را بفهمد. من خودم در دوره پیش لوکارنو فیلم دیده‌بان ابراهیم حاتمی‌کیا را نشان دادم. فیلمی که تا دو سال پیش اگر می‌خواستیم نشان بدهیم به عنوان یک فیلم پروپاگاندا تلقی می‌شد. ولی اینبار به عنوان یک فیلم پروپاگاندا تلقی نشد. چرا؟ چون در یک شکل گسترده در کنار دیگر فیلم‌های ایران نشان داده شده، فراموش نکنید که رسانه‌های جمعی در آمریکا و اروپا همیشه و همواره دارند تک تک آدم‌ها را با یک سری تصاویر واحد، یک سری مفاهیم واحد راجع به ایران تصویر می‌کنند. تصویری که بیشتر اروپائیان از ایران دارند همان تصویر رهبر ایران (امام خمینی) و مسئله سلمان رشدی است. حتی آن‌هایی هم که شناخت کمی از اسلام دارند سعی نمی‌کنند که این مفاهیم را در این شکلی که از اسلام در ایران وجود دارد نشان بدهند. تنها تصویری که از ایران در اروپا وجود دارد. این است که این یعنی شیعه و تروریسم و برای اینکه کذب بودن این عقیده را نشان بدهیم باید به آنها بفهمانیم. چیزی از این فرهنگ نمی‌دانند. یک تصویر برابر است با هزار کلمه. و هر چند این تنوع فیلم‌های ایرانی بیشتر باشد موفقتر است.

□ نظر شما در مورد انتقاد برخی از منتقدین سینمای اروپا در مورد اعطای جوایز اول و دوم جشنواره لوکارنو به فیلم‌های ایرانی چیست؟

■ من البته نمی‌دانم مطبوعات ایران در این مورد چه واکنشی داشته‌اند. اما درباره لوکارنو توضیح می‌دهم. همانطور که قبلاً گفتم در این دوره لوکارنو ۸۰ فیلم نمایش اول جهانی داشتند و مطبوعات اروپا تحلیلی که داشتند این بود که ۵۰ یا ۶۰ فیلم از اهمیت خیلی بالایی برخوردار بودند. و دلیل اینکه فیلم‌های آقای فروزش و آقای عیاری جوایز اول و دوم را بردند کیفیت بالای این فیلم‌ها بود که از بقیه فیلم‌ها بهتر بود. فیلم‌هایی مهم و این را خود مطبوعات اظهار داشتند. خوب البته اگر آن‌ها عضو هیأت داوران بودند به این شکل جایزه می‌دادند که جایزه اول را به یک فیلم می‌دادند و جایزه ویژه هیأت داوران را به فیلم دیگر. اما این هیأت داوران جایزه اول و دوم خودش را به دو فیلم ایرانی داد بخاطر تنوع و غنایی که در سینمای ایران کشف کرده بود و مایل بود که تمام سینما دوستان اروپایی در این کشف با آن‌ها شریک باشند. من فکر می‌کنم هیأت داوران به این علت جایزه ویژه خود را به یک فیلم چینی داد. چون سینمای چین قبلاً کشف شده بود و آن توجهی که باید به آن شده بود. ولی به سینمای ایران باید این جایزه داده می‌شد تا این تنوع و غنای استعدادها کشف شود.

□ دو فیلم خمیره و آبادانی‌ها که جایزه اول و دوم جشنواره لوکارنو را برده‌اند در ایران با استقبال خوبی مواجه نشده‌اند. نظر شما در مورد این تفاوت چیست؟

■ بهرحال من یک اروپایی هستم و تفکر من با اینجا فرق می‌کند و نمی‌دانم این تفاوت در کجا می‌تواند باشد. من به عنوان یک اروپایی معاصر فکر می‌کنم این دو فیلم توانستند به بهترین شکلی من را ارتباط بدهند به موقعیت فعلی ایران و فرهنگ ایران.